

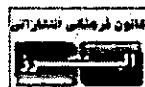
به نام خدا

سکداری شب

حسین نوری

www.ketab.ir

البرز فردانش



ویرایش: فرزاد موحدی / مستعد آرا: ساره موحدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۲۷۱-۴

کتابخانه ملی: ۳۳۳۳۶۹۵

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

حسین نوری

چاپ اول: ۱۳۹۳

۱

ISBN: 978-600-202-271-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۲۷۱-۴

رده بندی دیویی: ۸۷۳/۶۳

ترجمه: البرز فردانش / ۱۳۹۳ / صفحه ۱۱۶ / قیمت: ۶۰۰۰ تومان

کتابخانه ملی: ۳۳۳۳۶۹۵ / ۴۲۵۴۴ / ۱۳۹۳

موضوع: داستانهای فارسی

مشخصات نشر: تهران البرز فردانش ۱۳۹۳

صفحات: ۱۱۶ - چاپخانه: مهر آس - ثبوت چاپ: اول ۱۳۹۳

کتاب: حقایق تاریخی و اجتماعی ایران از برای سواد معنوی و فرهنگی
در کارگاه: نگارش، ویرایش، تدوین، طراحی، چاپ، و توزیع
و انتشار: انتشارات البرز فردانش

البرز فردانش

تهران - ضلع شمال غربی پل سیدخندان - اول خیابان شقایق - کوچه بن بست اول - پلاک ۱۲۰

تلفن و تلفکس: ۲۲۸۶۰۲۶۰ - ۲۲۸۶۰۲۸۰

آدرس ایمیل: alborz.fardani@yahoo.com

آدرس وب سایت: www.alborz80.ir

ایمیل نویسنده: hossein.alboribook@gmail.com

شماره تماس با نویسنده: ۰۹۱۹۲۷۰۲۱۴۶ - ۰۹۳۰۱۱۴۱۰۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه :

خواننده گرامی این کتاب براساس داستان نیمه واقعی که از سرگذشت و افسانه زندگی برخی گرده برداری شده و به رسم امانت آنچه که روی داده ، به اتصال به دور از زیاده گویی به رشته تحریر در آمده است؛ که در واقع در فضایی مهیون مجید جلوه گری می نماید . مجید در این مقطع از زمان که انسانها این زمان و مکان شده اند ؛ نماینده افرادی است که توسط جامعه بشری فراموشی سپرده می شوند بی آنکه صدایی از آنان شنیده شود درحالیکه با تلاش و کوشش سعی در تعالی زندگی مادی و معنوی خود دارند و پایند به ارزش های انسانی میباشند و بدلیل بی مهری هم نوعان از این سیر تکامل باز می مانند . این حالتی است که تکامل و تعالی در انسانی که فطرتا جویای معرفت الهی است فقط و فقط در اجتماع انسانها با هر سلیقه و فرهنگی بر می آید و حاصل شخصیت های زشت و پلید در گوشه ای از این سیر و تکامل دستی دارد بی آنکه خود از مأموریتشان اطلاع و آگاهی داشته باشند البته این امر انجام دادن را توجیه نمی کند و دادن پاداش اعمال نیک و مجازات اعمال شر را به چالش نمیکشد بلکه استواری در عمل نیک و توبه از عمل شر برای تمامی انسانها یکسان بوده و مرز بندهای خیر و شر از این طریق مشخص میگردد

زیرا که خداوند متعال قوه اختیار و تشخیص را به انسان عطا کرده و با دادن عقل و شعور ذاتی در را برای هرگونه بهانه جویی بسته است. شاید شخصیت مجید طنز آلود با مشکلات اجتماعی در این کتاب معرفی می شود اما در عمق و پنهان داستان مجید لایه های فراوانی از دوقطب درون گ و برون گرا مشاهده می گردد و مجید را فرا تر از یک معلول، گدا، راننده، کارمند، پدر و شوهر... نشان میدهد. شخصیت داستان در واقع به خاطر سرنوشت خود محکوم نمی شود، بلکه بخاطر اینکه می خواهد در مقابل این سرنوشت باطل راهی را انتخاب کند و در برابر آن مقاومت نماید مورد آزمایش قرار می دهد. اگر این داستان را از نظر محاکم تقسیم بندی کنیم در واقع مجید در سه دادگاه مورد بازخواست و ارزیابی قرار می گیرد اولین دادگاه از سوی شرک است که مجید را تشکیل می شود که مورد بازخواست و محاکمه سخت و سنگین قرار می گیرد و فرصت دفاع به او داده می شود اما کسی به حرف او توجه نمی نماید؛ زیرا (شود را دیدن) در این دادگاه که یکی از آفتهایی است که گریبان انسان را در این دنیای گمراه کننده را گرفته به نمایش گذاشته شده است.

دادگاه دوم همان دادگاه بشری است که براساس علم جامعه هر انسانی تابع قانون بوده و جهت رفاه حال خود و دیگران باید از این جمعیت نماید که در این دادگاه به دلیل اینکه مجید سیر طبیعی محاکمه خود را طی می نماید فقط خواننده، شنونده دردهایی است که طرفین آن را با هم می کنند. و در این دادگاه دفاع از شخص بخصوصی مطرح نیست زیرا بسیاری

از دعاوی به نتیجه مطلوب ذاتی نمیرسند و خداوند متعال عدل بی عیب در جهان است. اما دادگاه سوم که شاید از هر دادگاه دیگری منصف تر و قاضی تر باشد همان دادگاه وجدان است که در تمامی انسانها با هر سلیقه و شخصیتی وجود دارد و تفاوت در نوع مجازات و محاکمه به درک و شعور انسانها از پیرامون خود باز می گردد و شاید بر پای این دادگاه خود سر آغاز عدل غایی خداوند متعال می باشد. در این سه دادگاه شخصیت مجید و به خود خود و تکامل است و مجید یاد می گیرد که با این دادگاه ها چگونه و چگونه و چگونه شود.

این کتاب و داستان بی ادبی یکی از قوی ترین داستان هایی است که از این نوع نوشته شده است. رجبی که از لحاظ نگارش اهل قلم باید این بنده حقیر را مورد عفو قرار دهند تا کسی به عنوان یک نویسنده رعایت اصول نگارش نبوده و نیست باشد. این کتاب کرده ام که زاویه شخصیت مجید و تم داستان موزون و هماهنگ همانند یک قطعه موسیقی از ابتدا تا انتها پیش برود و خواننده بی آنکه پایان داستان را پیش از آنکه از لذتی بهره مند شوند که هرکسی با شنیدن آوای صدای بلند یا قریباً در موقعیت مکانی مربوطه، به آن چه که در ذهن به تصویر می کشد و در او دست می دهد، برسد. در ادامه نیز متذکر می شوم که این داستان در جهان دنیا و هر زمان و مکانی قابلیت تعبیر را دارد و مختص زندگی ایرانی نیست زیرا قوانین خانواده در تمامی جوامع بشری به عناوین خاصی اجرا می شوند و ادیان مختلف در این زمینه رهنمودهایی را داشته اند پس زمان و

شخصیت های این کتاب اشاره ای خاص ندارند . ضمناً در این کتاب
سمی شد به ابعاد تحریم های ناجوانمرادنه نیز پرداخته شود و ابعاد آن بر
همگان برملا گردد که واقعاً این تحریم ها در این گستردگی به دور از
انصاف بر مردمی تحمیل گردید که در این چند سال جزء تحمل و
مضرومیت چیز دیگری را به دنیا نشان ندادند و جز صلح و محبت پیام
دیگری نداشتند . امید است که مخاطبان گرامی از خواندن این داستان لذت
ببرند . با شماست مجید و همسر وی و اتفاقات آن تصویری مناسب را در
ذهن نقش نمایند . در پایان این کتاب را به پدر بزرگوارم و همسر گرامیم
تقدیم مینمایم

غم عشقت

ز می بینی و مردم زیادت می کنی دوم
 ترا می خنم و میلم زیادت می شود مردم
 به نامم بری دانی و انهم سرور می
 به هنامم نمی کوشی نمی دانی مگر دوم
 ز راه است این که بگذاری بخت و کسب
 که داری آرد بازدم پرس تا خاک رهت کردم
 زارم دست از دامن مگر در خاک و آن دم
 که بر خاکم روان گردی بگیرد دست کردم
 فرو رفت از غم عشقت دم دم سیدی تکی
 از من در آوردی نمی گوئی بر آردم
 شبی دل را به تیرگی ز زلفت بازی جستم
 رخت بپوشیدم و بی طلال بازی خوردم
 کشیدم درت ماه و شدد تاب کیسوت
 نهادم بر بست لب را و جان فدا کردم
 تو خوش می باش با عاقل برو کو خشم جان می ده
 چه گری از تو می خنم چه پاک از خشم دم سروردم